

## تحلیل معنایی «قرب» در قرآن با رویکرد باهم آیی جانشینی صفات الهی

فاطمه قربانی لا کتر اشانی\*

دانشجوی دکتری علوم و قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

زینب السادات حسینی\*\*

دانشیار رشته علوم قرآن و حدیث، گروه معارف دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۶)

### چکیده

«قرب» از مفاهیم غایت‌گرا در نظام باورهای دینی است و صفت «قرب» به عنوان کیفیتی رمزآلود در قرآن. بر مقوله نزدیکی پروردگار به انسان دلالت دارد. این صفت الهی به شکل تکوینی و همراه با آفرینش انسان بر او تجلی یافته و در قرآن در معنای حسی و اعتباری کاربرد داشته است. آیات مرتبط با رابطه نزدیکی میان خداوند با بندگانش. به مقام قربی عام اشاره می‌نمایند که در نگاه تفسیر فریقین. در مواردی چون افاضه حیات به انسان. احاطت. علم و آگاهی بر خطورات ذهنی و قلبی و تدبیر حاجات مادی و تشریحی قابل تبیین است. همچنین خداوند به طور دائمی و مستمر بر احوال بندگان سمیع. «بصیر». «علیم» بوده و موجب حاجات اوست. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با کمک روابط ساختگرا. همنشینی صفت «قرب» با سایر صفات الهی را مورد بررسی قرار داده تا به درک واضح‌تری از معنای آن دست یابد. در پایان این نتیجه حاصل آمده است که اگرچه بسامد این واژه در قرآن به عنوان صفت خداوند و در همنشینی با صفات «مجیب» و سمیع تنها ۲ بار بوده ولی این دو واژه با بسامد بالایی با صفات «علیم» و «بصیر» در رابطه باهم آیی قرار گرفته و توانسته‌اند به عنوان جانشین «قرب» معرفی گردند. قرب، صفتی ویژه و حقیقتی مستقل برای پروردگار بوده و واژگان هم‌نشین و جانشین، در نقش مؤلفه‌های لازم این صفت، ارائه گردیده‌اند. این شروط لازم، شامل استجابت خواسته بندگان، سرعت در استجابت، حیلولة و علم و احاطت پروردگار بر بندگان و ربوبیت اوست.

کلیدواژه‌ها: قرآن. خدا. قرب. باهم آیی واژگانی. روابط همنشینی و جانشینی.

\* نویسنده مسئول: f.qrb2017@gmail.com

\*\* z.hosseini@umz.ac.ir

## ۱. مقدمه

انسان با توجه به ذهن محدودش تنها از طریق صفات الهی مطرح در قرآن، می‌تواند به شناختی از پروردگار دست یابد. علامه طباطبائی در تقسیم‌بندی صفات الهی در کتاب «الرسائل التوحیدیه» می‌فرماید: «خداوند سبحان. وجودی است که تمام کمالات وجودی در اوست، غیر از صفات ذاتی که مأخوذ از اوصاف او در ذات پاکش بوده و به آن متصف است. دیگر صفات او به روابط او باز می‌گردد. چون خلق و رزق و رحمت و کرم و... که از مقام فعل او انتزاع می‌یابد.» (طباطبائی، ۱۳۸۴: ۲۴). لفظ «قریب» در قرآن ۲۵ بار آمده و در سه مورد در صفت خداوند کاربرد داشته‌است (ر.ک؛ عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۵۴۰) نکته مهم این که باهم آبی<sup>۱</sup> صفات الهی در هر آیه‌ای با مضامین همان آیه و نیز گاهی در سیاق با سایر آیات قبل و بعد، ارتباط مستقیمی داشته و با کمک این صفا، می‌توان غرض پروردگار را به مخاطبان القاء نمود، کاربرد معنایی «قریب» در آیات، طیف متفاوتی را شامل گشته و در مفاهیم مادی و یا غیرمادی ظاهر شده‌است.

واژه «قریب» در مفهوم نزدیکی زمانی در آیات (نساء/۴۰؛ هود/۶۴؛ نساء/۷۷ و ۱۷؛ ابراهیم/۴۴؛ منافقون/۱۰؛ بقره/۲۱۴؛ انبیاء/۱۰۹؛ جن/۲۵؛ شوری/۱۷؛ فتح/۱۸ و ۲۷؛ صف/۱۳) و در دو آیه (سبأ/۵۱؛ ق/۴۱) در مفهوم نزدیکی مکانی کاربرد داشته‌است. این کاربردهای زمانی به مفاهیمی اعتباری چون (نصر. اجل و فتح) و نیز مفاهیمی متافیزیکی چون (الساعة. عذاب. وعده عذاب و وعده قیامت) دلالت دارد. در آیات (بقره/۱۸۶؛ سبأ/۵۰؛ هود/۶۱) «قریب» به عنوان یکی از صفات الهی معرفی شده‌است. در آیه ۱۸۶ سوره بقره، خداوند به بندگان نزدیک دانسته شده و در آیات (سبأ/۵۰؛ هود/۶۱). «قریب» در رابطه وصفی با «سمیع» و «مجیب» ظاهر گشته‌است. این صفت در خداوند با کاربردهای فیزیکی محال است و جهت درک کیفیت و بررسی مولفه‌های آن می‌توان از

---

۱. collocation

صفات همنشین و جانشین در آیات یاری جست. با وجود بسامد پایین صفت «قریب» در رابطه همنشینی، در رابطه جانشینی با بسامد بالایی از صفات الهی روبرو می‌گردیم که قاعده باهم‌آیی را به شدت قوت می‌بخشد. بدین معنا که همنشینی صفت «سمیع» با برخی صفات مؤلفه‌های کیفی و لازم صفت «قریب» را ارائه می‌نماید. حال با این مقدمه، این سوال مطرح می‌گردد که این صفات جانشین کدامند و رابطه معنایی آن با صفت «قریب» چگونه تحلیل می‌گردد. در این پژوهش به روش بررسی روابط همنشینی و جانشینی و با استمداد از تفاسیر به این سوالات پاسخ داده شده و بدین طریق درک دقیق‌تری از این صفت در قرآن ارائه می‌گردد.

با پیگیری‌های صورت گرفته کار پژوهشی پیرامون صفت الهی «قریب» انجام پذیرفته است. پژوهش‌هایی که به روش تفسیری و توصیفی در مقوله قرب انجام پذیرفته است: مقاله «مقربان الهی و جایگاه آنان» (۱۳۹۱ش) و «پایان‌نامه «قرب الهی و مقربین از منظر قرآن و روایات» اثر نسرین احمدی (۱۳۹۲ش)؛ مقاله «تحلیل معناشناختی قرب الی الله در قرآن کریم» (۱۳۸۹ش) اثر اسماعیل علی خانی؛ پایان‌نامه «معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه قرب در قرآن کریم» اثر محمود آقاساکی (۱۳۸۹ش).

اگرچه آثار فوق به بررسی ابعاد مسأله قرب از نگاه مفسران و نیز روایات پرداخته‌اند. اما در هیچ یک از آنها، واژه «قریب». بر اساس روابط همنشینی و جانشینی و از نگاه باهم‌آیی صفات الهی مورد توجه قرار نگرفته و روش‌های ساختگرا و یا مبتنی بر متن بر این پژوهش‌ها پیاده‌سازی نگشته‌است. از پژوهش‌هایی که در حوزه باهم‌آیی انجام پذیرفته‌است، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

مقاله «واکاوی زبان‌شناختی باهم‌آیی واژگانی در قرآن مجیده شواهدی از سوره مبارکه اسراء، کهف، مریم و طه؛ اثر عباسعلی آهنگر و اعظم میکده. (۱۳۹۵ش)؛ مقاله «بررسی و تحلیل باهم‌آیی واژگانی سوره حج و مومنون» اثر حسین خاکپور، ولی الله حسومی، فاطمه کیخا (۱۳۹۶ش)؛ مقاله «باهم‌آیی واژگانی تقابلی مکمل در قرآن کریم

(مطالعه موردی جنات النعیم) اثر احمد نهیرا، عباد محمدیان (۱۳۹۶ش)؛ مقاله «بررسی معنی‌شناسی واژه ذلت در نهج‌البلاغه با رویکرد با هم‌آیی همنشینی و جان‌نشینی، اثر ناصر قره‌خانی (۱۳۹۷ش)؛ تنها مقاله آقای قره‌خانی به جهت روشی با پژوهش پیش رو به جهت روشی دارای مشابهت است. یعنی ابتدا واژگان همنشین واژه ذلت، یافت شده و سپس بررسی گردید که این واژگان با چه واژگان دیگری در باهم‌آیی قرار داشته و می‌تواند جان‌نشین مناسبی برای آن باشند. بنابراین، با بررسی‌های صورت گرفته بر آثار فوق، می‌توان مدعی شد که واکاوی و تحلیل صفت «قریب» در غالب پژوهشی مستقل انجام پذیرفته و مسأله هیچ‌یک از پژوهش‌های باهم‌آیی و یا روابط ساختگرا نبوده‌است.

### ۱-۱. مبانی نظری پژوهش

در اینجا مفاهیم و مبانی نظری تبیین می‌گردد که در پژوهش پیش‌رو کاربرد داشته‌اند:

#### الف. باهم‌آیی

باهم‌آیی از جمله موضوعات کاربردی در بررسی متون به ویژه آیات قرآن است. به ویژه آنکه صاحب کلام الهی از باهم‌آیی واژگان غرض و هدفی گنجانده است. در تعریف باهم‌آیی آورده‌اند: باهم‌آیی کاربرد معمول دو یا چند واژه با یکدیگر است که در زبان از بسامد بالایی برخوردار بوده، به نحوی که نمی‌توان این هم‌نشینی را تصادفی تلقی نمود» (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۶۱) اگرچه باهم‌آیی در عناصر واژگانی تحقق می‌یابد که از نظر آماری بسامد بالایی داشته باشد (Sung, ر.ک؛ 2003: 17) این باهم‌آیی ممکن است بافاصله یا بی‌فاصله باشد که گاه به شکل رابطه توصیفی و یا اسناد یک مقوله به مقوله دیگر باشد. «در باهم‌آیی، روابط اسنادی به توصیف کلماتی می‌پردازند که در واقع می‌تواند جزء بحث موصوف و صفت به حساب آید» (پهلوان‌نژاد و سزاوار، ۱۳۸۷: ۱۶). بنابراین وقتی دو یا چند واژه در کنار هم با بسامد بالایی به کار رفته باشند به نحوی که

نتوان آن را تصادفی دانست، باهم آبی نامیده می‌شود.

### ب. همنشینی و جانشینی

همنشینی بیانگر رابطه الفاظی است که در یک زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (ر.ک؛ کرمانی، ۱۳۸۴: ۷۰) اگر به ارتباط الفاظ در یک یا چند آیه در محور افقی بنگریم، معنایی که از واژه به دست می‌آید به وسیله توصیف بافتی متنی یا همنشینی حاصل آمده‌است. اما اگر نسبت مفردات را در محور عمودی پی‌گیری، معنا یا معانی دیگری برای کلمه از راه جانشینی به دست می‌آید. اگر واژه الف جانشین واژه در بافت یکسان و مشابه شود، این جانشینی از نظر معناشناسی جایگاه مهمی دارد؛ زیرا در کشف معنا و مراد. نقش اساسی ایفا کرده و در بسیاری از موارد می‌تواند از نظر معناشناسی تأثیرگذار باشد (ر.ک؛ شریفی، ۱۳۹۴: ۱۹۹).

### ج. قریب

«قریب» از ریشه «قرب» در مفهوم ضد بُعد و دوری (ر.ک؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق. ج ۵: ۴۰۴؛ ازدی، ۱۳۸۷ش. ج ۳: ۱۰۴۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۶۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش. ج ۹: ۲۶۶) آمده‌است. جمع «قریب». اقارب است و به مفهوم دارای قرابت بودن آمده‌است. قریبه مؤنث آن است و جمع آن قرائب است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق. ج ۵: ۱۵۲) «قریب» نقیض بعید است و مذکر و مؤنث و فرد و جمع در آن مساوی است (ر.ک؛ ابن‌درید، بی‌تا. ج ۱: ۶۲۳؛ جوهری، ۱۴۰۷ق. ج ۱: ۱۹۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق. ج ۱: ۶۹۹).

«قریب» در قرآن به عنوان صفت مشبیه و از اسماء حسنی بوده و در این معنا سه بار در قرآن مجید کاربرد داشته است. «فَعِیل» وزنی برای صفت مشبیه و دال بر معنای ثبوت است. صفت مشبیه برای بیان یک ویژگی ثابت و پایدار در یک فرد به کار می‌رود که دارای اوزان خاصی است. این صفت دلالت بر ثبوت وقوع و تحقق یک صفت و دوام بر آن داشته و این صفت دائم ملازم اوست (ر.ک؛ حسن، ۱۳۹۱ش. ج ۳: ۲۰۳-۲۰۴؛

سامرائی. ۱۴۲۸ق: ۶۵) این وزن در آیات مختلف مورد استفاده قرار گرفته است: ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (اعراف/۵۶) «و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید. و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است».

برای نمونه در این آیه درباره رحمت دائمی خداوند به محسنین سخن می‌گوید. «قریب» مذکر آورده شده است زیرا مذکر و مونث و مفرد و جمع «قریب» و بعید یکسان است. بعد از نهی از فساد در زمین، به خواندن پروردگار در حال خوف و طمع اشاره نموده و در پایان، سخن از رحمت پروردگار می‌نماید و منظور از رحمت الهی غفران و عفو پروردگار بوده و لذا محسنین به بهشت نزدیک‌ترند. (ر، ک؛ سمرقندی، بی‌تا. ج ۱: ۵۲۲) همچنین در آیه شریفه ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ...﴾ (بقره/۱۸۶) بندگان درباره موقعیت پروردگار نسبت به او پرسش می‌کنند و خداوند متعال برای بیان تثبیت موقعیت خود در نزدیکی و اینکه همواره و در هر شرایطی خداوند اجابت‌کننده دعا و حاجت بنده است، از صفت «قریب» استفاده می‌نماید. در کاربرد دیگر خداوند می‌فرماید ﴿وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ﴾ (هود/۶۱). در این آیه خداوند بعد از دعوت به استغفار و توبه، پذیرش بازگشت به سوی خویش را در غالب صفت «قریب» آورده است تا با ثبوت این موقعیت، بندگان را امیدوار به رحمت خویش نماید. بنابراین این نزدیکی مطرح در آیات فوق. اشاره به ثبوت صفت نزدیکی خداوند دارد که در ساخت صرفی «قَرُبَ مِنْهُ. يَقْرُبُ مِنْهُ». واژه «قریب» است که بر ثبوت موقعیتی دلالت دارد.

## ۲. بررسی واژگان همنشین صفت «قریب»

قرآن در آیات خود در حالی از صفت «قریب» سخن می‌گوید که بر اساس فرض و

ذهنیت کهنه مشافهان عصر قرآنی، «الله» خداوند منفعلی است که تنها در خلقت انسان نقش داشته و قرب با او مفهومی ندارد. در نظام تصورات جاهلی، هر طایفه و قبیله صاحب خدایانی محلی بوده، اما «الله» را خدایی برتر و والاتر از سایر خدایان می‌دانستند (ر.ک؛ علی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۱۱۹) در تصور مشرکان بت پرست عرب، «الله» خالق هستی بوده و حتی به تقدس آن سوگند یاد می‌نمودند ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾ (فاطر/۴۲) با وجود این، به جهت عدم تعقل صحیح، اعتقاد ایشان به «الله»، به یکتایی او در خالقیت و ربوبیت منجر نمی‌گردد (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۹۶: ۱۲۷) اعراب گرچه بتها را خالق جهان نمی‌دانستند؛ اما برای آنها نوعی مقام ربوبیت و کردگاری قائل بودند و آنها را در تدبیر امور جهان و سرنوشت بشر مؤثر می‌پنداشتند و رفع گرفتاری‌ها و مشکلات خویش را از آنها می‌خواستند (ر.ک؛ پیشوایی، ۱۳۸۵: ۸۵) در حالی که آیات نه تنها به واسطه واژه «قرب» که از مؤلفه‌های آن علم و احاطت و قیومیت بر انسان است، «الله» را به خداوند فعالی تبدیل می‌نماید که در زندگی او نقش مهم و مؤثری دارد. این اطلاع به مشافهان عصر نزول سبب می‌گردد تا فضای ذهنی ایشان نسبت به خداوند تغییر و اصلاح گردد.

بنابراین اولین نکته‌ای که در حوزه واژه «قرب» قابل استنباط است، نفی هرگونه بُعد و دوری «الله» از مخلوق و نیاز به وساطتی در رابطه قرب میان انسان و پروردگار است؛ و لذا خداوند از هر نزدیکی، نزدیک‌تر است (ر.ک؛ سبحانی، بی تا. ج ۱: ۴۲۴).

خداوند در سه آیه به مقوله قُرب خود به بندگان در قالب واژه «قرب» اشاره می‌نماید که بر اساس صفت یا مفهوم همنشین مورد بررسی قرار می‌گیرد:

## ۲-۱. مجیب

اولین واژه مورد بررسی صفت «مجیب» است که در یک آیه در کنار یکدیگر ظاهر شده‌اند ﴿وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ﴾ (هود/۶۱).

«مجیب» از ریشه «جوب» است و «جوب» به معنای بریدن (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق. ج ۶: ۱۹۲). پاره کردن و نفوذ نمودن آمده است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۱۰) پس وقتی صحبت از استجاب خداوند است، یعنی طلب تأثیر و نفوذ خداوند در مسأله و حصول طلب از اوست. نکته لطیف انتخاب واژه اجابت در برابر واژگان قبول و حصول و غیره ... آن است که این واژه بر اصلاح امر از مبدأ و تحقق جریان طبیعی دلالت دارد یعنی به نحو علت و معلولی و آن نفوذ خداوند و تأثیر و تحقق و تقویت امر است تا مطلوب حاصل گردد (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش. ج ۲: ۱۳۶). آیه همانطور که متعرض حکم مسأله اجابت دعا است متعرض بیان علل آن نیز هست، و می فهماند علت نزدیک بودن خدا به بندگان همین است که دعا کنندگان بنده اویند، و علت اجابت بی قید و شرط دعای ایشان همان نزدیکی خدا به ایشان است. و بی قید و شرط بودن اجابت دعا، مستلزم بی قید و شرط بودن دعا است. پس تمامی دعهایی که خدا برای اجابت آن خوانده می شود مستجاب است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴ش. ج ۲: ۴۵).

در آیه فوق اگر همنشینی «مجیب» با «قریب» در مفهوم قریب الاجابه بودن معنا گردد (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش. ج ۱۰: ۵۸). این پیام را به مخاطب القا می نماید که در مقوله مغفرت خواهی و توبه، خداوند حاجت بنده را سریع مستجاب نموده و اجابت دعای بنده به زمان درخواست او بسیار نزدیک است. به بیان دیگر، توبه او سریع پذیرفته می شود زیرا پروردگار عالم میل بسیاری بر مغفرت بندگان خود دارد و این معنا در آیات و روایات متعدد مورد اشاره قرار گرفته است، مانند آنکه در قرآن می فرماید:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (زمر/۵۳) وقتی بنده روی به سوی خدا می کند و درخواست

۱. پیامبر اکرم ﷺ: «خداوند از توبه توبه گذار بیشتر از تشنه ای که به آب در آید و عقیمی که بزاید و گم کرده ای که بیابد خوشحال می شود؛ هر کس به خدا از روی خلوص توبه برد، خداوند خطاها و گناهان وی را از یاد دو فرشته نگهبان و اعضای وی و همه نقاط زمین ببرد» (ر.ک، پاینده، ۱۳۶۴ش: ۶۲۱).



عفو از گناهان دارد. رابطه‌ای دو سویه مطرح است و آن سوی آن مغفرت پروردگار است و اینجاست که توبه مفهوم پیدا کرده و تحقق می‌یابد. حضور خداوند در یک طرف این مفهوم، باید با صفتی همراه باشد که این معنا را شدت و تحقق بخشد؛ لذا از «مجیب» استفاده می‌نماید (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴ ش. ج ۱۰: ۴۶۳).

همچنین ارتباط معنادار «قریب» و «مجیب» در آیات فوق، بر ربوبیت پروردگار اشاره دارد که در آیه به صراحت آمده است: «إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ». زیرا خداوند که دارای صفت خالقیت و رازقیت است، با صفت «قریب»، احاطه و علم خود را بر شئون مختلف انسان اعلام نموده و با مغفرت خود راه را بر بنده گنهکار می‌گشاید و اجابت‌کننده مسألت بنده در بازگشت به سوی او و هدایت در صراط مستقیم می‌باشد. در مقدمه کتاب «الرسائل التوحیدیة» علامه طباطبائی به این مسأله اشاره شده است که هر چه موجود ممکن است، برای او بوده و همراه اوست و محیط است. محیط بودن او به جهت قریب بودن اوست، زیرا بر همه احاطه دارد و چیزی از او تهی نیست (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۸) لذا ربوبیت او حکم می‌نماید تا نیازهای او را در حوزه‌های رشد و تعالی مادی و معنوی پاسخ دهد و لذا خداوند مجیب است و قرب الهی تجلی ربوبیت پروردگار است.

در نگاه مفسران مفاهیمی چون «پذیرش مسألت» (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴ ش. ج ۱۰: ۴۶۳) و «سرعت در پذیرش» (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ش. ج ۱۰: ۵۸) و «ربوبیت» را می‌توان از قرب الهی احصاء نمود. از سویی دیگر. در این آیه «مجیب» به عنوان همنشین در نقش صفت بوده و در جهت یافتن واژه جانشین «قریب» در این آیه، باید به دنبال مشابه این عبارت وصفی در قرآن بود. بنابراین در تعریف صفت «قریب». ربوبیت نقش اساسی داشته و رابطه موثری بین ربوبیت و مجیب و قریب برقرار است. معنای ربوبیت آن است که اداره‌کننده و تدبیرکننده زندگی بشر و به بیانی کلی‌تر نظام هستی، تنها ذات پاک خداست. صفاتی که بر علم و احاطت و پاسخ به مسألت دنیوی و اخروی انسان دلالت دارد، نزدیک‌ترین مفهوم به صفت ربوبیت پروردگار است.

با جستجو در آیات قرآن این نتیجه حاصل شد که واژگان «مجیب» و «مجبیون» هر کدام تنها یک بار و در وصف خداوند متعال در قرآن بکار رفته‌اند. علاوه بر آیه فوق در آیه ﴿وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ﴾ (صافات/۷۵) از مجیبون استفاده شده است. و این آیه، خبر از نهایت عنایت پروردگار بر ندا و خواسته نوح می‌دهد (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق. ج ۴: ۴۸).

ارتباط معنایی که بین دو آیه ۶۱ هود و ۷۵ صافات وجود دارد. در اجابت دعاست. در آیه اول خداوند خود را اجابت‌کننده دعای بنده خود که در طلب مغفرت و بخشایش است، دانسته و در آیه دوم به دعا و درخواست نوح ﷺ که از برگزیدگان عظام بوده است، پاسخ می‌دهد و خود را اجابت‌کننده‌ای نیکو معرفی می‌نماید و این امری بدیهی است که خداوندی که اجابت‌کننده استغفار گنهکاران باشد. مسألت بندگان صالح و مؤمنان و اولیای الهی را به مراتب اولی پاسخ خواهد داد و این به جهت همان قربی است که با انسان، اعم از گنهکار و صالح دارد و «اجابت‌کننده هر خواسته و طلب برای رحمت و مغفرت در شئون دنیا و آخرت می‌باشد» (فضل الله، ۱۴۱۹ق. ج ۱۲: ۹۰).

«مجیب» در باهم آیی با «قرب»، بر این نکته تأکید می‌نماید که این قرب، دخالت موثری بر اجابت پروردگار دارد، بدین معنا که شرط لازم برای مجیب بودن او، قرب بودن اوست و اثر فعلی قرب بودن پروردگار، سریع‌الاجابه بودن اوست. بنابراین، این همنشینی از نوع علی است و یک صفت، علت صفتی دیگر است. در قرآن وصفی جانشین برای عبارت «قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» موجود نبود، اما نکات ظریفی را می‌توان از همنشینی این دو واژه در کنار سایر مفاهیم آیه دریافت.

تأکید محوری در تبیین رابطه قرب الهی و اجابت در آیه ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (بقره/۱۸۶) نیز تجلی می‌یابد.

در تأکید صفت «قرب»، آیه می‌فرماید که خداوند به انسان نزدیک است و نمی-

فرماید که بنده به پروردگار نزدیک است و در آن سر نفیسی است که عبد ممکن الوجود است و در عدم و حضيض فناء بوده، پس چگونه ممکن است که قریب باشد؟ بلکه خداوند متعال است که با فضل و احسانش به او نزدیک بوده و مادامی که انسان به مخاطرات و امور دنیا فارغ گشته و در معرفت او غرق گردد، در آن زمان بین او و خداوند واسطه‌ای نیست و آن معنای قرب است (ر.ک؛ فخر رازی، بی‌تا: ۸۴-۸۵).

طبق نظر مفسران یکی از نکات مهم در این آیه آن است که قرب الهی سبب می‌گردد تا خداوند سمیع الدعاء (ر.ک؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق. ج ۲: ۲۰۵-۲۰۶) و سریع الاجابه بوده (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۱۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش. ج ۲: ۲۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق. ج ۱: ۲۲۸) و امور انسان را تدبیر نماید (ر.ک؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق. ج ۵: ۲۶۱) همچنین اینکه در آیه از ضمیر متکلم به جای سیاق غایب استفاده می‌نماید، دلیل بر تأکید بر بحث قرب الهی بوده و استعمال واژه «عبادی» دلالت و تأکید و توجه بیشتر بر مقوله عبودیت است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴ش. ج ۲: ۴۳) همچنین تعبیر زیبا و سرشار از عطوفت (عبادی) به جای «ناس» و مشابه آن. که توجه خاص به دعا را دو چندان می‌کند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹. ج ۹: ۳۹۳) و چون فاصله، خود بنده و غفلت و اعراض او می‌باشد و همین که هشیار و جویا شد فاصله از میان برداشته می‌شود (ر.ک؛ طالقانی، ۱۳۶۲. ج ۲: ۶۸) بنابراین قریب، صفت فعل پروردگار است و قرب آفریدگار و نزدیکی او به موجودات، به معنی کمی فاصله مکانی نیست زیرا که نزدیکی و دوری دو امر نسبی بوده و از لوازم جسم می‌باشند، بلکه قرب خداوند به مفهوم احاطه است و به عبارت دیگر پروردگار به علت احاطه‌ای که بر بشر دارد از هر چیز به او نزدیکتر است (ر.ک؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق. ج ۲: ۱۲۳) نکته دیگر آنکه در آیه، مطلب به صورت تکلم (نه غیبت) آن هم، با آوردن هفت بار ضمیر متکلم وحده بیان شده است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸ش. ج ۹: ۳۹۳) این ساختار، نشان از کمال عنایت خداوند به موضوع آیه، یعنی دعاست که در مقوله قرب اثرگذار است.

## ۲-۲. سمیع

واژه همنشین بعدی «سمیع» می باشد که در آیه محوری ﴿قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ﴾ (سبأ/۵۰) آمده است. «سمیع» از ریشه «سمع» به معنای قدرت شنوایی در گوش است که [انسان] با آن اصوات را درک می کند (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق. ج ۱: ۳۴۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۴ق. ج ۸: ۱۶۲) گاهی استعمال آن به منزله انجام دادن یک عمل یا دستور بوده است. مانند آنکه در قرآن می فرماید ﴿إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُؤِلُونَ﴾ (شعراء/۲۱۲) و نیز در مفهوم اطاعت- نمودن ﴿وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا﴾ (أنفال/۳۱). فهمیدن: ﴿سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا﴾ (بقره/۲۸۵) و نیز علم داشتن و دانا بودن: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا ...﴾ (مجادله/۱) کاربرد داشته است. این واژه ۴۷ بار در قرآن کریم آمده و در همه موارد غیر از آیه ﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ﴾ (هود/۲۴) و نیز آیه ﴿فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (انسان/۲). درباره خداوند مورد استعمال قرار گرفته و با واژگانی چون «قریب» و «علیم» همنشین شده است.

در تحلیل رابطه «سمیع» و «قریب» باید گفت. دو حس بینایی و شنوایی از بزرگترین نعمت های الهی است که بیشترین ارتباط انسان با بیرون از طریق این دو حس صورت می - گیرد و خداوند از دو صفت سمیع و بصیر استفاده می نماید. بدین معنا که هرچه دیدنی و شنیدنی است. در نزد خدا حاضر است. اگرچه اثرات سایر حواس نیز در نزد خداست. اما به جهت برتری این دو حس بر سایر حواس. بیشتر در قرآن مورد استفاده قرار گرفته است. سمیع از صفات ذات است. با این معنی به نظر می رسد که شنوا و سمیع بودن خداوند در آیه مزبور به جهت قرب با بنده بوده و هیچ چیز بین او و انسان حائل نمی گردد و از او پنهان نمانده و به آن علم دارد. این مسأله از بافت متنی با دو آیه گذشته قابل درک است: ﴿قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْدِفُ بِالْحَقِّ عِلْمَ الْغُيُوبِ﴾ (سبأ/۴۸) و لذا هیچ امری نمی تواند مانع نفوذ خواسته و قدرت خداوند گردد: ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ... وَ أَحْصَىٰ كُلَّ

شَىءٍ عَدَدًا ﴿ (جن/۲۸).

در همنشینی دو واژه «قریب» و «سمیع» در فاصله آیه ﴿قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَأِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنْ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ﴾ (سبأ/۵۰) نکته‌ای بلیغ وجود دارد و آن اینکه واژگانی که در پایان آیه غالباً با یکدیگر همنشین گشته و به ذکر صفاتی از صفات الهی می‌پردازند. ارتباط مستقیمی با مفهوم آیه و سایر آیات آن سوره داشته و در تناسب با یکدیگر، به تشدید انتقال غرض اصلی آن سوره می‌پردازند. برای نمونه خداوند در این آیه می‌فرماید که بگو آنچه از هدایت است از جانب خداست و آنچه از گمراهی به من (بنده) رسیده به سبب نفس اماره است، زیرا به تأیید مفسران، خداوند کلام همه هدایت‌یافتگان و گمراه‌شدگان را می‌شنود و عمل‌شان از درگاه خداوند مخفی نمی‌ماند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق. ج ۳: ۵۹۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق. ج ۱۱: ۳۳۰؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق. ج ۸: ۵۶۴) او شنوای کسی است که او را صدا می‌زند و به شما نزدیک است، زیرا بدون تأخیر اجابت می‌نماید و شنوایی او نشان از بُعد نداشته و از بنده دور نبوده تا با صدازدنش، به او ملحق گردد؛ لذا از «سمیع قریب» استفاده می‌نماید (ر.ک؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق. ج ۲۵: ۲۱۷).

از سویی دیگر، طبق آیه ﴿إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ﴾ (هود/۶۱) همنشینی قریب و مجیب بدیهی است زیرا خداوندی که نزدیک بوده، حاجت‌بندگان را پاسخ داده و او قریب-الاجابه است، و بدون شک از مهم‌ترین نتایج قریب بودن، سمیع و مجیب بودن است، زیرا احاطه و علم خداوند بر انسان و شئون او، سبب می‌گردد تا از حاجات او مطلع بوده و آن‌را اجابت نماید. انسان طبق تجربیات محیطی خود، هرکسی به او نزدیک‌تر است، صدای او را بهتر می‌شنود و اگر از او چیزی بخواهد بیشتر امید اجابت دارد. خداوند نیز از همنشینی این صفات استفاده در درک مفهوم قرب الهی استفاده می‌نماید. بنابراین، سه صفت قریب، مجیب و سمیع در ارتباط معنایی زنجیرواری قرار می‌گیرند، این زنجیره ارتباطی در شکل (۱) نمایش داده شده است.

## شکل (۱)



ضمن اینکه باید بررسی نمود آیا سمیع می‌تواند جانشینی برای قریب بودن ارائه دهد؟ برای پاسخ به این پرسش، واژگانی که همشین واژگان (سمیع، سمیعا، السمع) می‌باشد، احصاء و نتایج زیر حاصل می‌گردد:

الف. واژه (علیم، علیما، العلیم) با بالاترین درجه همشینی با زوج واژگانی خود (سمیع، لسمیع، سمیعا و السمع). با ۳۲ بسامد. در آیات متعدد در نقش موصوفی دارای همشینی بوده و این بسامد بالا ظهور باهم آبی این دو واژه را قطعی می‌نماید. این باهم آبی نشان از جانشینی مفهوم «علم» را با مفهوم «قرب» دارد.

ب. واژه (بصیر، بصیرا، البصیر) با ۱۲ بسامد در آیات، در رابطه نحوی وصفی با زوج واژگانی خود (سمیع، سمیعا، لسمیع و السمع) باهم آبی داشته‌است و می‌تواند منتخب جانشین واژه قُرب باشد. واژگان (سمیع و لسمیع) با سه بار تکرار در رابطه اضافی با واژه «الدُّعاء» همشین گردیده‌است و رابطه اشتدادی دو مفهوم سمع و دعا را تقویت می‌نماید؛ بنابراین، واژگان (علیم و بصیر) با بسامد بالایی که در باهم آبی با واژه سمیع داشته، می‌توانند دو صفت جانشین برای صفت «قرب» باشند که در ادامه به بررسی و تحلیل رابطه آن‌ها با یکدیگر پرداخته خواهد شد.

## ۲-۲-۱. صفت «علیم»

«علیم» از ریشه «علم» مخالف جهل (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق. ج ۲: ۱۵۲) و دلالت بر تاثیرپذیرفتن از چیزی دارد (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ق. ج ۸: ۲۰۵) همچنین علم، درک حقیقت و ذات چیزی است. علم، اثر و نشانه‌ایست که شیء با آن معلوم می‌شود (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۸۰).

واژه «علیم» به عنوان یکی از همنشین‌های واژه «سمیع» با ۳۲ بسامد در قرآن مطرح گردیده‌است. این واژه به جهت نحوی، شرایط لازم را برای جانشینی واژه «قرب» دارا بوده و نیز به جهت بسامد، شرایط باهم‌آیی را فراهم می‌آورد. حال برای درک مؤلفه‌های «علیم» باید به بررسی آیات این واژه که شامل واژگان (علیم، علیم، العلیم) هستند. با بررسی صفت علم در قرآن این نتیجه حاصل گردید که «علیم» با صفاتی چون «حکیم، واسع، شاکر، حلیم، حفیظ، قدیر، خبیر، قدیر، عزیز، خلاق، فتاح» همنشین شده و عبارات مختلف شامل این واژه، به خوبی ابعاد معنایی آن را تبیین می‌نماید.<sup>۱</sup>

## ۲-۱-۱-۲-۱. تحلیل رابطه قرب، سمیع و علیم

ماده «علم» در قرآن با ۱۶۲ بسامد به کار رفته و در اکثر موارد، صفت علم در کنار اسم یا عبارتی دیگر آمده و با معنای آیه مناسبت داشته‌است. خداوند در عبارات مختلف، نمودهای خود را در صفت علم بیان می‌دارد. عمل بندگان چه ظالم و فاسد و چه متقین از دایره علم او خارج نبوده و او از خطورات مثبت و منفی قلوب ایشان آگاه است. او به هر چه خلق نموده: «هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» و بر هر چه که انسان صنع نموده: «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»، علم دارد. همچنین قرآن در آیات مختلف به گستره علم الهی اشاره نموده و به آگاهی خداوند، بر علومی غیبی که فراتر از دانش بشر بوده، اشاره می‌نماید؛ برای نمونه، عدم علم انسان به زمان وقوع قیامت از این مصادیق است:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (لقمان/۳۴) همچنین در آیاتی به علم خود در غیب آسمان و زمین اشاره نموده و خود را بر سر درون بشر آگاه می‌داند و این معنا را می‌رساند که اگر انسان محور باشد. خداوند بر دورترین کهکشان‌ها

۱. «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره/۲۹) وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (بقره/۹۵)، وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ، (بقره/۲۸۳) فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ (آل عمران/۶۳)، وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (آل عمران/۱۱۵)، عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (یونس/۳۶)، وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (یوسف/۷۶)، إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (فاطر/۸)، هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (یس/۷۹)

و غیب آسمان‌ها که از بشر دورند، آگاه بوده و نیز بر پنهانی‌ترین خطورات قلبی انسان عالم است و در حقیقت به این مسأله اشاره می‌نماید که بر برونی‌ترین و درونی‌ترین غیب، علم دارد:

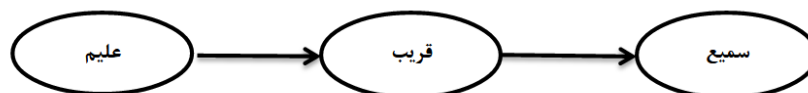
﴿إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (فاطر/۳۸) و نیز ﴿يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (تغابن/۴). صراحت و گویایی آیات فوق در عبارت «عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» و آگاهی بر اسرار دل آدمی چه بر زبان جاری گردد و یا خیر: ﴿وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (ملک/۱۳). اولین تعبیری که در ذهن ایجاد می‌نماید، قرب و نزدیکی خداوند به انسان است که این مسأله به جهت تذکر برای انسان بسیار مفید و کارگشاست؛ زیرا خداوند علم خود را به عملکرد او در آینده گوشزد نموده و می‌فرماید ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ (حج/۷۶). توجه به این موضوع در انسان حس مراقبه اعمال و پرهیزکاری ایجاد نموده و این درحالی است که انسان نسبت به آینده و عمل و سرنوشت خود در زمان‌های دور ناآگاه است و این نشانه احاطه علمی خداوند بر تمام وجوه انسان داشته و او را نزدیک‌تر از خود به او می‌داند و این معنایی است که در آیه حیلوله قرآن مطرح می‌گردد ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (أنفال/۲۴).

همچنین طبق آیات، علم خداوند بر ابعاد مختلف انسانی قابل تعریف است، چون آگاهی خداوند بر زمان اجل او: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ﴾ (انعام/۲) و علم خداوند بر اسرار نهفته آدمی ﴿أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ (بقره/۷۷) و بر تمام اعمال نیکی که انسان در خفا و عیان انجام می‌دهد ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِللَّوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۱۵) و ایمان و کفر



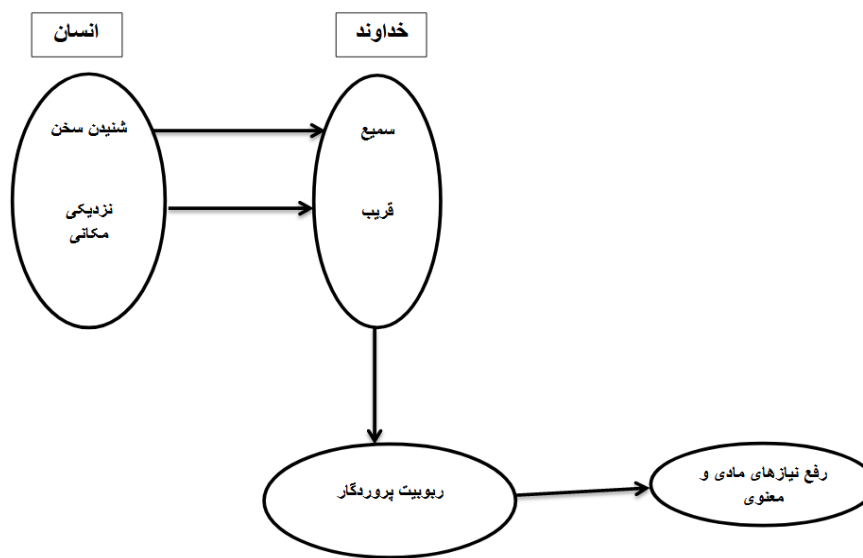
بشر ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ﴾ (ممتحنه/۱۰) نقشه‌ها و فتنه‌های آدمی ﴿لَا يَزَالُ بُنِيْنُهُمُ الَّذِينَ بَنَوْا رَبِيَّةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه/۱۱۰) و... این همه آگاهی، بر تمامی ابعاد بشر که برخی بر خود انسان نیز پوشیده است، خبر از نزدیکی خداوند و قرب او نسبت به انسان می‌دهد. بنابراین، لازمه قرب الهی، علم الهی است و این دو صفت در نهایت کمال خود در خداوند، سبب احاطه کامل پروردگار بر انسان می‌گردد و نیز خداوندی که علیم است. بدون شک بصیر و سمیع است و علم به همه مبصرات و مسموعات دارد. و لذا صدای درخواست و طلب بندگان را می‌شنود و از آن بالاتر چون علیم است. حاجتی را که بر زبان نیامده و به گوش هیچ موجودی و خود انسان نرسیده، شنیده و اجابت می‌نماید. بنابراین این شبکه ارتباط بین «قریب» و «سمیع» و «علیم» بدین شکل است که لازمه «سمیع» بودن خداوند، قریب بودن اوست و لازمه قریب بودن خداوند، علیم بودن اوست. این مدل ارتباطی در شکل (۲) نمایش داده شده است.

### شکل (۲)



از سویی دیگر، وسعت علم الهی نه تنها دلالت بر قرب او می‌نماید، بلکه برای تقرّب بندگان به خداوند نیز عامل محرکی شمرده می‌شود. انسان با توجه به این مسأله، سعی در خودسازی خویش داشته و با مراقبه، از گناهان آشکار و نیز شرک خفی ریا، پرهیز می‌نماید. همچنین در مسائل خود، بر خداوند توکل می‌نماید، زیرا به ربوبیت پروردگار باور دارد و خود را در محضر خدای علیم و قریب می‌داند.

شکل (۳)



طبق شکل (۳)، انسان در فضای فیزیکی و مادی و طبق قواعد پیرامون خود، تنها صدایی را به خوبی می‌شنود که به او نزدیک است و لذا درک ذهنی خوبی از ارتباط «سمیع» و «قریب» و رابطه بین این دو دارد. در این میان، خداوند به بندگان خود در آیات قرآنی می‌آموزد که او منزّه از صفاتی است که در آن، هرگونه جسمانیت و قوانین مادی حاکم باشد و لذا بنده می‌داند که سمیع و قریب بودن، در رابطه با پروردگار را باید به نحوی در ذهن خود تعریف نماید که فارغ از جسمانیت و گوش مادی و فاصله مکانی باشد.

هنر قرآن در ارتقای ذهن انسان و تحول معنایی واژگان در «سمیع» و «قریب» از فضای مادی به فضای فوق مادی، به خوبی تجلی یافته است. بدین شکل، که بشر باید بتواند ذهن خود را به فهم مسائل ماورائی و فوق ماده آشنا و عادت داده و باید درک کند. بدون جسمانیت خداوند، می‌تواند شنوا و بدون وجود فاصله مکانی، نزدیک باشد. بنابراین، اولاً این نوع قربی که در این سری از آیات محوری و هم‌نشین و جانشین مطرح می‌باشد،

مربوط به قرب خداوند به انسان است. اگرچه آثار و نتایج آن، عائد انسان می‌گردد و اجابت خواسته او سبب رفع نیازهای مادی و معنوی می‌شود و نیز، با علم به قریب بودن پروردگار و سمیع بودن او، روحیه توکل، خودسازی و مراقبه در او افزایش می‌یابد.

همچنین خداوند مقوله قریب بودن خود و صفت علم را در آیه ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق/۱۶) ابراز می‌دارد.

این مثال، رساترین تشبیه در امور ملموس و محسوس می‌باشد. از آنجایی که غالباً درک امور حسی و مادی برای انسان آسان‌تر و ملموس‌تر است، قرآن کریم گاه، مطالب عمیق و مضامین عالی خود را، با استمداد از کنایه و تمثیل ارائه می‌دهد تا درک آن برای بشر راحت‌تر باشد. بنابراین باید در تشبیهات، معنای اولیه ملاک آیه قرار گیرد و باید به دنبال غرض واقعی خداوند از تمثیلات بود. مفهومی چون احاطه پروردگار بر انسان و علم او بر احوالات و نیازهای وی، با مثالی از یکی از اعضای بدن بیان شده‌است. مفهوم «حبل الوريد» در آیه (ق/۱۶)، در درک معنای قرب دینی بسیار راه‌گشا است.

در مجموع «ورید» همان رگی است که به قلب یا کبد انسان متصل بوده و از آن رو که حیات جسمانی انسان وابسته به آن رگ می‌باشد. در صورت وقفه، مرگ به سراغ انسان می‌آید (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴. ج ۲۲: ۲۴۵) برخی دیگر از مفسران نیز معتقدند به رگ قلبی که در تمام بدن منتشر می‌شود، ورید می‌گویند (ر.ک؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ق. ج ۲: ۲۷۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ش. ج ۱۸: ۵۱۸؛ امین، ۱۳۶۱ش. ج ۱۳: ۲۷۴-۲۷۵) اگرچه بین مفسران و مترجمان قرآن کریم درباره این آیه، اختلاف جزئی وجود دارد، ولی همگی تصریح دارند که منظور از نزدیک‌تر بودن از رگ گردن یا رگ قلب، در حقیقت تمثیلی برای قرب معنوی در قالب صورتی محسوس است (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ش. ج ۱۸: ۵۱۹) بنابراین، تفاوتی ندارد که گفته شود رگ گردن یا رگ قلب؛ چون مقصود پروردگار در این آیه آن است که انسان تمام هستی خود را از خداوند گرفته و لحظه‌ای اگر از فیض رحمت الهی جدا شود، حیات از او رخت برمی‌بندد. خالق انسان به طور

دائمی بنده را از فیض خود بهره‌مند می‌سازد و اگر لحظه‌ای این رابطه فیض رحمت حق قطع گردد، بنده نابود می‌شود.

رگ زندگی و مرگ، توفیق، فلاح، نجات و سعادت انسان در دست خداوند است و تمام این موارد بر مقوله احاطه خداوند بر انسان تأکید دارد. همانطور که در «الرسائل التوحیدیه» آمده است که خداوند بر هر چیزی محیط است و احاطه او به جهت قرب اوست (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۸ش: ۴۱) ضمن اینکه این نیاز به فیض حق، طبق آیه ﴿وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِمْ﴾ (ق/۱۶) دوام و استمرار دارد، همچنین شاید انسان طبق آیه ﴿نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ (واقعه/۸۵) این حضور دائمی خداوند را حس ننموده و یا از آن غافل است ولی همچنان بر نزدیکی خداوند بر بندگان نیک یا بد تأکید می‌نماید و نمی‌فرماید: «و لکن لا تعلمون»؛ بدین معنا که در مورد قرب، بصیرت و شهود لازم است تا قرب عینی تحقق یابد. تمام این مقدمه برای این پیام است که از آن جا که پروردگار از اندیشه‌های انسان و حتی خطورات قلبی و وسوسه‌های نفسانی او آگاه است، مسئولیت و دقت انسان باید در رسیدگی و محاسبه نفس خود بیشتر گردد. برای نمونه این نزدیکی در آیه ﴿وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ فَزَعُوا فَلَآ فَوْتَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (سبأ/۵۱) نیز کاملاً مورد تأکید قرار گرفته و از احاطه و قیومیت خداوند و علم و آگاهی و نیز تسلط او حکایت دارد. همچنین خداوند در آیه شریفه دیگری می‌فرماید:

﴿إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَفِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ﴾ (ق/۱۷) آیه اشاره به دو فرشته‌ای می‌نماید که موکل بر انسانند و عمل او را تحویل گرفته آن را با نوشتن حفظ می‌کنند. لذا خداوند بر تمام اعمال انسان علم دارد؛ هم علم از طریق اقریبیت و هم علم از طریق گرفتن ملائکه و نوشتن اعمال بندگان (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴ش. ج ۱۸: ۵۲۱).

بنابراین این آیه و آیه گذشته بر رابطه صفت «علیم» و صفت «قرب» پروردگار به انسان با زبان تمثیل اشاره دارد و هدف آن است که انسان در حیطه رفتاری، عمل شایسته حاصل از ایمان و تقوا ارائه داده و در این سایه به تقرّب الهی دست پیدا کند. او در مسیر

رشد و کمالی خود به جایی می‌رسد که همواره خداوند را حاضر بر اعمال خویشتن دیده و همیشه و هر لحظه حضور او را احساس کند و این تاثیر بسیار مهمی در حفظ روحیه، مراقبه در اعمال و کردار انسان داشته و حس نزدیکی و قرب به پروردگار در او ایجاد می‌نماید. بنابراین به هر میزانی که حضور انسان بیشتر شود، قرب او نیز بیشتر می‌گردد. مقصود دیگر پروردگار در این آیه آن است که خالق انسان به طور دائمی بنده را از فیض خود بهره‌مند می‌سازد و اگر لحظه‌ای این رابطه فیض رحمت حق قطع گردد، بنده نابود می‌شود. رگ زندگی و مرگ، توفیق، فلاح، نجات و سعادت انسان در دست خداوند است و تمام این موارد بر مقوله احاطه خداوند بر انسان تأکید دارد. ضمن اینکه این نیاز به فیض حق، طبق آیه ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِمْ﴾ (ق/۱۶) دوام و استمرار دارد. همچنین شاید انسان طبق آیه ﴿نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ (واقعه/۸۵) این حضور دائمی خداوند را حس ننموده و یا از آن غافل است ولی همچنان بر نزدیکی خداوند بر بندگان نیک یا بد تأکید می‌نماید و تمام این مقدمه برای این پیام است که از آن جا که پروردگار از اندیشه‌های انسان و حتی خطورات قلبی و وسوسه‌های نفسانی او آگاه است. مسئولیت و دقت انسان باید در رسیدگی و محاسبه نفس خود بیشتر گردد که این نوع از قرب برای انسان، صفت کمالی ویژه‌ای محسوب نمی‌گردد زیرا برای همه انسان‌ها وجود دارد. بنابراین، یکی دیگر از ویژگی‌های قرب خداوند به انسان، علم، احاطت و قیومیت خداوند بر انسان بوده و نیز بصیرت از ملزومات قرب معنوی انسان به خداوند می‌باشد.

## ۲-۲-۲. صفت بصیر

بَصْرٌ به معنای قوت بینایی و چشم (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق. ج ۷: ۱۱۷) و نیز علم معنا گردیده‌است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۷) آن علمی که با چشم و یا به قلب ایجاد شده‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰ش. ج ۱: ۲۷۸) «بصیر» در آیات الهی به معنای احاطه به

حقیقت موجودات و اشیاء می‌باشد (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق. ج ۶: ۵۴) و از او چیزی که به وسیله چشم‌ها قابل مشاهده نیست. پنهان نمی‌ماند (ر.ک؛ همان. ج ۴: ۶۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ش. ج ۳: ۲۲۳).

واژه «بصیر» به‌عنوان یکی دیگر از همنشین‌های واژه «سمیع» با ۱۲ بسامد در قرآن مطرح گردیده‌است. این واژه به جهت نحوی، شرایط لازم را برای جانشینی صفت «قریب» داراست. حال برای درک مؤلفه‌های «بصیر» باید به بررسی آیات شامل واژگان (بصیر، بصیرا، البصیر) پرداخت. در میان تمام آیات شامل واژه «بصیر»، تنها آیاتی که بصیر به معنای بینا بودن و به عنوان صفت الهی است، مورد بررسی قرار گرفته و این نتیجه حاصل شده که «بصیر» در عباراتی چون «وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ، إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ، وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ، وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ، إِنَّ اللَّهَ بَعِيدٌ لِّخَيْرٍ بَصِيرٌ، إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ، إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ» به کار رفته و با واژگانی چون «خبیر» و «سمیع» همنشین شده‌است.

## ۲-۲-۱. تحلیل رابطه قریب، سمیع و بصیر

در تحلیل آیات شامل واژه «سمیع» این نکته قابل برداشت است که سمیع به معنای حضور تمام مسموعات در نزد پروردگار بوده و لذا او مجیب تمام خواسته‌ها و دعاها، و نیز عالم به تمام مسائل پنهان و پیدای انسان است. همچنین خداوند بصیر<sup>۱</sup> در آیات قرآن، خود را بینا به همه اشیاء ﴿إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾ (ملک/۱۹) و اعمال بندگان دانسته‌است: ﴿وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ (آل عمران/۱۵). همچنین آیاتی چون «وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ، إِنَّ اللَّهَ بَعِيدٌ لِّخَيْرٍ بَصِيرٌ، إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» بر آگاهی خداوند بر اعمال انسان دلالت دارد. در حقیقت صفات سمیع و «بصیر» در قرآن، به صفت علم الهی بازگشت می‌نماید. زیرا در عالم ماده، انسان وقتی چیزی را می‌بیند و یا می‌شنود، در حقیقت به نوعی از آگاهی از پیرامون خود دست می‌یابد. اگرچه در سمیع و بصیر بودن خداوند، چشم و

۱. «كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا» (فرقان/۲۰).

گوشی در کار نیست و خداوند می‌توانست تصریح بر علم خویش نموده و از صفات سمیع و بصیر استفاده ننماید. اما با استعمال این واژگان، تناظر شناختی در ذهن انسان در برابر مسموعات و مبصرات بشری ایجاد نموده تا بتواند نوعی ترغیب بندگان به اعمال خیر و تحذیرشان از گناه و زشتی‌ها باشد؛ مانند آنکه می‌توان از لحن برخی آیات به این ادعا پی‌برد: ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (فصلت/۴۰) و لذا نتیجه شناخت صفت «بصیر» در پروردگار آن است که آدمی به مراقبه و توجه به اعمال خویش اهتمام بیشتری بورزد. ضمن اینکه با توصیف قرآن از خداوند با دو صفت سمیع و «بصیر» نه تنها معرفت توحیدی مسلمانان از پروردگار افزایش می‌یابد، بلکه به مؤمنان آرامش می‌دهد تا خود را در حضور و حمایت پروردگار احساس نموده و هشدار می‌دهد تا مراقب اعمال خویش باشند که چشم و گوش علم الهی محیط بر آنهاست و در آیات از باخبر بودن و آگاه بودن پروردگار نام برده و می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ (اسراء/۳۰).

#### شکل (۴)



طبق شکل (۴)، می‌توان «خبیر» را معادل «علیم» دانست (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴ ش. ج ۱۶: ۳۵۷) و نکته ظریف اینجاست که خداوند در همنشینی‌ها نیز تقدم و تاخر را رعایت نموده و همانطور که در آیات مختلف، سمیع بر «بصیر» و سمع بر بصر تقدم یافته‌است. باید توجه داشت که همنشین‌های این دو واژه نیز باید به جهت اهمیت، دارای سلسله مراتب بوده و برای «سمیع» از همنشین «علیم» و برای «بصیر» از همنشین «خبیر» استفاده نماید و لذا بینا بودن خداوند، در انسان حس قرب پروردگار را ایجاد نموده و باخبر بودن او از تمام مسائل و قضایای بشر، حس آرامش و توکل را تقویت می‌نماید. در نتیجه همان رابطه‌ای که بین قرب و علیم برقرار است، بین قرب و بصیر نیز برقرار است.

## بحث و نتیجه‌گیری

آنچه از مطالب این پژوهش به دست آمده است، از چند دیدگاه قابل استنتاج است: نخست آنکه واژه «قرب» در کاربردهای معنایی مختلف از واژگان پربسامد ماده (ق ر ب) در قرآن است که شکل دهنده‌ی فضای عاطفی بیم و امید و تأکید و تذکر به دانسته‌های مخاطبان عصر نزول می‌باشد. این واژه در ساخت صرفی «قَرُبَ. يَقْرُبُ»، بر ثبات وضعیتی دلالت دارد که قرآن به بازنمایی آن می‌پردازد. برخی از کاربردهای واژه «قرب»، مانند آیه ۱۸۶ سوره بقره، در قالب بافت‌های امیدآفرینی به انسان ارائه شده است. طبق این تعریف، آیه اذعان دارد که بندگان درباره‌ی پروردگار پرسش می‌کنند و خداوند موقعیت خود را، در قرب مستمر و اجابت‌کننده دعا و حاجت بنده معرفی می‌نماید. همنشینی قرب و اجابت خواسته‌های انسان در آیه فوق، به عنوان حقیقتی مهم به مخاطبان عصر نزولی ارائه شده است که «اللَّهُ» را در اداره امور جهان منفعل می‌شمردند.

نکته دیگر قابل استنتاج از پژوهش آن است که در تجربه آدمی اجابت خواسته از کسی یا چیزی، محدود به فاصله آن چیز با او است. انسان نوعاً اجابت خواسته خود را از کسی که به جهت مکانی به او نزدیک‌تر است، نسبت به کسی که از او فاصله یا بُعد دارد، بیشتر ممکن دانسته و یا اجابت خواسته و طلب یاری خود را از کسانی که به او به جهت خویشاوندی و قبیله‌ای نزدیک‌ترند (اقربون)، میسرتر می‌داند و لذا قرب برای او با معنی اجابت قابل درک است. هر چه فاصله کمتر باشد، اجابت برای او ممکن‌تر می‌گردد. پس پذیرش اصل قرب، اصل اجابت را با خود به همراه دارد. از این رو ارتباط مفهومی صفات [قرب] و [اجابت]. در همنشینی و ترکیب آنها در جمله معنادار می‌گردد.

در آیه ۶۱ سوره هود ارتباط معناداری در همنشینی «قرب و مجیب» با ربوبیت پروردگار وجود دارد. این آیه در کنار آیه ۱۸۶ سوره بقره که اشاره به اجابت دعا دارد و هر خواسته‌ای را شامل می‌شده است، از آیات امید دهنده است. زیرا به قربی مستمر وعده می‌دهد و به جهت این قرب همیشگی، پذیرش استغفار و اجابت توبه نیز مستمر است.



بنابراین با نگاه کلی به آیات مطرح در حوزه قرب انسان و خداوند، می‌توان دریافت که قریب بودن پروردگار دارای آثار و تبعاتی است که به باورمندان امیدواری، حس اعتماد و اجابت حاجات را وعده می‌دهد. طبق گفته‌مان قرآنی، ربوبیت پروردگار سبب می‌گردد تا اجابت خداوند در امور مادی و یا غیر آن، تقویت رابطه انسان با او باشد.

با وجود بسامد بالای واژه قریب در قرآن، این واژه در کاربرد صفت الهی بسیار محدود مورد استفاده قرار گرفته است و در نتیجه باهم آبی در رابطه همنشینی، ناکارآمد می‌گردد. اما پی‌جویی روابط جانشینی که با بسامد بالایی با واژه (سمیع) صورت گرفته، مولفه‌های لازم و کیفی این صفت را ارائه می‌دهند. این مولفه‌ها شامل علم و احاطت، پذیرش مسألت‌بندگان، سرعت پذیرش و نیز حیلولة می‌باشد. صفت قریب، در قالب افاضه حیات به انسان، احاطت، علم و آگاهی بر خطورات ذهنی و قلبی و تدبیر حاجات و نیازهای مادی و تشریحی اوست و انسان به طور دائمی و مستمر، قدرت و حیات و هستی خود را از خداوند گرفته و بر احوال او سمیع، «بصیر»، «علیم» و «مجیب» است.

## منابع

۱. قرآن کریم. (۱۴۱۵ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: نشر دارالقرآن الکریم.
۲. نهج الفصاحه. (۱۳۶۴ش). ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: جاویدان.
۳. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ازدی، عبدالله. (۱۳۸۷ش). کتاب الماء. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
۵. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین. (۱۳۶۱ش). مخزن العرفان در تفسیر قرآن. تهران: نهضت زنان مسلمان.
۶. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحيط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر.
۷. ابن درید، محمد بن حسن. (بی تا). جمهره اللغه. بیروت: دارالعلم للملایین.
۸. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسن احمد. (۱۴۰۴ق). معجم المقاییس اللغه. قم: مکتب اعلام الاسلامی.
۹. ابن عباد، صاحب. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغه. بیروت: عالم الکتاب.
۱۰. ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد. (۱۴۲۲ق). تفسیر ابن عربی. تحقیق: سمیر مصطفی رباب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارصادر.
۱۲. ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۹۶ش). خدا و انسان در قرآن. تهران: سهامی انتشار.
۱۳. پالمر، فرانک. (۱۳۷۴ش). نگاهی تازه به معناشناسی. تهران: نشر مرکز.
۱۴. پهلوان نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۷ش). سزاوار. علیرضا. معناشناسی قرآن. قسبات.

- زمستان دوره ۱۳. شماره ۵- صص ۱۰۳-۱۰۷.
۱۵. پیشوایی، مهدی. (۱۳۸۲ش). تاریخ اسلام از جاهلیت تا رحلت پیامبر ﷺ. قم: دفتر نشر معارف.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸ش). تفسیر تسنیم. قم: نشر اسراء.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۸. حسن، عباس. (۱۳۹۱ش). النحو الوافی. قم: نشر پارسا.
۱۹. حسینی همدانی، سید محمد حسین. (۱۴۰۴ق). انوار درخشان. تحقیق محمد باقر بهبودی. تهران: کتاب‌فروشی لطفی.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۲۱. سامرائی، فاضل صالح. (۱۴۲۸ق). معانی الابنیه فی العربیه. اردن: دار عمار.
۲۲. سبحانی، جعفر. (بی تا). مفاهیم القرآن. قم: نشر اعتماد.
۲۳. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد. (بی تا). بحر العلوم. بی جا: بی نا.
۲۴. شریفی، علی. (۱۳۹۴ش). معناشناسی قرآن در اندیشه شرق شناسان. قم: انتشارات ادیان و مذاهب.
۲۵. صفوی، کوروش. (۱۳۸۷ش). درآمدی بر معناشناسی. تهران: سوره مهر.
۲۶. طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲ش). پرتوی از قرآن. تهران: سهامی انتشار.
۲۷. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۸ش). الرسائل التوحیدیه. بیروت: موسسه النعمان.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تحقیق محمدجواد بلاغی. تهران: ناصر خسرو.

۳۰. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. عبدالباقی، محمدفؤاد. (۱۳۶۴ش). المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۳۲. علی، جواد. (۱۳۸۰ش). المفصل فی تاریخ العرب. قم: نشر شریف رضی.
۳۳. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. \_\_\_\_\_ . (بی تا). شرح اسماء الحسنی (لوامع البینات). قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). العین. قم: انتشارات هجرت.
۳۶. فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر.
۳۷. قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۷). تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت.
۳۸. قرطب، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۹. کرمان، سعید. (۱۳۸۴ش). پایان نامه معناشناسی عقل در قرآن کریم. دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). مترجم محمدباقر کمره‌ای. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. لاینز، جان. (۱۳۸۵ش). مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان شناختی. ترجمه حسین واله. تهران: گام نو.
۴۲. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰ش). التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۴۳. مکارم شیرازی. ناصر. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
44. Sung, j. English Lexical Collocations and Their Relation to Spoken Fluency of Adult Non-native Speakers. Unpublished doctoral dissertation. Indiana University of Pennsylvania, Pennsylvania, (2003.)

